



علل انحراف اعتقادی، اخلاقی و سیاسی جوانان

● مصطفی شریعتی رودسری

● مقدمه

براساس آمارهای موجود، در کشورهای مختلف دنیا امروزه نرخ رشد جمعیت جوان در یک کشور می‌تواند به عنوان سرمایه بالقوه به حساب آید. براساس تعاریف سازمانهای بین‌المللی، نیروی کار را در هر کشوری گروه سنی ۱۵ الی ۵۵ سال تشکیل می‌دهد و هر کشوری سعی دارد براساس اهداف موردنظر در نوع حکومت خود، بیشترین توجه را به نسل جوان معطوف دارد و با به کارگیری همه توان تلاش می‌کند که

برای ادامه حیات اجتماعی - اقتصادی نسل فعال و پرنرزی خود، برنامه ریزی کند. اقا با توجه به روحیات طغیانگر دوزاد نوجوانی و جوانی معمولاً کشورها دچار مُعضلی به نام سرکشی و عصیان نسل جوان هستند که به انحاء گوناگون سعی دارند با سنت شکنیها و قانون شکنیها، حصار اجبار پذیرش قوانین اجتماعی را بشکنند و بنابه میل و سلیقه خود عمل کنند. به راستی وظیفه اولسای امور در یک کشور در قبال قشر عظیم جوانان چیست؟

چگونه باید با آنان برخورد کرد؟ آیا باید با شدت و غلاظ به آنان پاسخ گفت؟ ما به هر شکلی بخواهیم پاسخ این سؤالها و پرسشهای مشابه آن را بدهیم، مع الوصف نمی‌توانیم از آینده‌های تعیین شده در چهارچوب نوع حکومتها، خارج شویم. برای پاسخگویی به این قبیل سؤالها در جامعه ما نیز باید فکری بشود. چرا که ما با نرخ رشد جمعیتی بالا و داشتن جمعیتی جوان می‌خواهیم به ساختن کشوری آباد و آزاد بپردازیم و از این راه به صدور انقلاب

اسلامی به خارج از مرزهای جغرافیایی - سیاسی خود می‌اندیشیم. بنابراین باید برای جوانان خویش برنامه‌ریزی مطلوب و مشخصی داشته باشیم و با مشارکت خود آنان نه این مهم بپردازیم. چرا که شور انقلابی اگر همراه با شعور انقلابی نباشد در نسل راه حرکت انقلاب می‌تواند آسیب‌زا و ناکارآمد باشد.

به همن منظور در اینجا سعی داریم به شناخت علل و عوامل انحراف اعتقادی، سیاسی و اخلاقی جوانان بپردازیم و از خدا توفیق می‌طلبیم تا بتوانیم با شناخت صحیح ریشه‌های مشکلات این کشور، به اصلاح آن پرداخته و به سالم‌سازی محیط اجتماعی از ویروس‌های آسیب‌آفرین بپردازیم. چرا که بدون شناخت این نسل و علل و خواسته‌های آنان بعید به نظر می‌رسد که بتوان به برنامه‌ریزی و اجرای آن پرداخت و نتیجه مطلوب از این راه به دست آورد. وظیفه ما در تربیت و اصلاح جوانان این است که جوان را با حقایق هستی آشنا و او را برای بافتن حقیقت کمک کنیم. اسناد شهید مطهری، در زمینه تربیت نسل جوان می‌گوید:

«مسئله دیگر دریاب تربیت، مسئله حق حویلی یعنی تقویت حس حقیقت حویلی است. می‌گویند این غریزه در هر کسی کم و بیش وجود دارد که کماوشگرو حقیقت جوست. و به همین دلیل انسان دنبال علم می‌رود. این جزو احساسات و غریزی است که در انسانها باید تقویت شود.»^۱ بنابراین شناخت نیازهای فطری جوانان و پاسخگویی از این کائنات باید سرمشق توجه به جوانان قرار گیرد تا بتوان با حفظ سرمایه‌های آینده کشور که امام امت می‌فرمودند: «جوانان نورچشمیان من هستند» به قوام و دوام کشور اسلامی پرداخت.

ما در اینجا سعی داریم از دیدی تحلیلی به مسئله نگاه کنیم و به شناخت

● خانواده بی‌ایمان هیچ کنترلری در زندگی فرزند نمی‌تواند اعمال کند و شاید خود تشدید کننده انحراف فرزند خویش نیز باشد.

انحرافات جوانان در ابعاد مختلف بپردازیم و در پی کشف علل و عوامل ایجاد و معین آن، به ارائه طریق عملی برای حل بحران ناشی از وجود مشکلات جوانان نایل شویم.

برای شناخت علل و عوامل انحراف در جوانان باید به بررسی عوامل بدید آورنده و عوامل معین در ایجاد آن پرداخت. به همین منظور ما علل و عوامل را در مسائل خانوادگی، مذهبی، اجتماعی، عاطفی، اقتصادی، روانی و سیاسی و فرهنگی مورد بررسی قرار می‌دهیم و سعی داریم با شناخت عوامل به وجود آورنده آن به صورت ریشه‌ای برخورد کنیم و طریق درمان آن را نیز نشان دهیم.

● علل خانوادگی

کودک از زمانی که چشم باز می‌کند، خود را در میان افرادی می‌بیند که از او بزرگترند و در جریان زندگی روزانه سرگرم انواع کارهای خود هستند. و هر یک مسئولیت مشخصی را بر عهده دارند. در این میان، بعضی از افراد این جمع نسبت به دیگران شاخصتر بوده و بقیه احتمالاً او را او را بی‌چون و چرا اجرا می‌کنند. کودک بالطبع از دیگران یاد می‌گیرد که از بزرگترها اطاعت کند و نیز سعی در تقلید از آنان دارد. در چنین حالتی وجود خانواده در شکل‌گیری شخصیت فردی طفل مؤثر است و نوع برخورد خانواده می‌تواند آینده او را رقم زند. برای بررسی علت خانوادگی انحراف جوانان، می‌توان کلاً خانواده‌ها را به چند دسته زیر تقسیم کرد:

۱- خانواده ناسامان

در چنین خانواده‌ای روابط بر اساس نفع شخصی استوار است و هر کس سعی می‌کند خود را در این گردونه از خطرات و بلاها نجات دهد و احساس مسئولیتی نسبت به دیگران نمی‌کند. البته علت ناسامانی خانواده می‌تواند عواملی از قبیل مواد مخدر، آدمکشی، دزدی و جیب‌بری و دیگر کارهای خلاف قانون باشد که همه این قبیل اعمال می‌تواند در شکل‌دهی نونهالان مؤثر واقع شود. از دیگر علل ناسامانی می‌تواند متارکه، والدین، فوت یکی از آن دو، وجود افراد دیگری به جای پدر یا مادر در موقعیت سرپرستی باشد که در انحراف نوجوانان بی‌تأثیر نیست.

۲- خانواده سهل‌انگار

وجود یک خانواده سهل‌انگار که توجهی به سرنوشت فرزندان خود نداشته باشد می‌تواند زمینه‌ساز جرمزایی در بین اطفال معصوم شود. والدینی که به کارهای پر مشقت مشغول هستند و یا این که برای گذران زندگی، والدین و یا یکی از آنها (مخصوصاً پدر) در مسافرت‌های طولانی به سر می‌برند، می‌تواند خانواده را به سهل‌انگاری بکشاند. در چنین خانواده‌هایی، والدین حتی از ساعات حضور فرزندان در منزل نیز ممکن است بی‌اطلاع باشند و هرگز سؤال نکنند که فرزند آنان به چه کاری مشغول است.

علت دیگر این مسئله می‌تواند درآمد کم و تعداد فرزندان زیاد باشد. البته اعتبار والدین نیز در این امر مؤثر است که باعث می‌شود نوجوان و جوان در بیگ‌حالی و ارضاء و راهنمایی والدین به سوی گروهکهای سیاسی کشیده شده و نیازهای شخصیتی او به صورت کاذب ارضا شود و از این راه به جوانی منحرف بدل شود. در چنین خانواده‌هایی حتی رفت و آمد دوستان نیز شک والدین را بر نمی‌انگیزد و جوان به راحتی می‌تواند کارهای محوله از طرف گروه را با خیالی راحت حتی در داخل منزل به انجام

برساند. بنابراین چنین خانواده‌هایی خود زمینه انحراف فرزندان‌شان را فراهم می‌کنند. و در حقیقت با بی‌اعتنایی خود به فرزند کمک می‌کنند تا در سراسیمگی سقوط بفتند.

۳- خانواده سست مذهب

کودک احساس عمیق مذهبی و با پوچی و بیهودگی را در خانه فرامی‌گیرد و به صورت رفتار درونی شده در دوران نوجوانی و جوانی از خود واکنش نشان می‌دهد. خانواده‌ای که از سرچشمه زلال و زاینده معارف معنوی سودی نبرده باشد و نتواند نیاز طبیعی و فطری جوان را سیراب کند، نهایتاً او را به سوی پوچی سوق می‌دهد و فرزند باید سرازیر و وابستگی گروهی در آورد که فلاکت و بیچارگی را به دنبال خواهد داشت اگر خانواده نتواند در طول زندگی تکیه‌گاه محکمی پیدا کند و با اتکاء به آن به پرورش جوان بپردازد، زیاد هم دور از انتظار نیست که جوان برای ارضاء نیاز فطری خویش و برای اعتراض به وضعیت موجود خانوادگی به دامن گروه‌های منحرف سیاسی ناهنده شود.

خانواده بی‌ایمان هیچ کنترلی در زندگی فرزند نمی‌تواند اعمال کند و شاید خود تشدید کننده انحراف فرزند خویش نیز باشد. چرا که اگر خانواده بویی از ایمان مذهبی برده باشد، با کنترل امور فرزندان و هدایت و راهنمایی آنان می‌تواند آنان را از بدبختی نجات دهد. شهید مطهری علیه‌الرحمه در همین زمینه می‌فرماید: «یکی دیگر از عواملی که برای اصلاح و تربیت به آن توجه شده است معاشرت با صالحان است، معاشرت با نیکان است. ما بایی در متون اسلامی داریم تحت عنوان مجالست، تأثیر مجالست هم در جهت مثبت و هم در جهت منفی، یعنی هم مجالست صالحان آثار نیک فوق‌العاده دارد، و هم مجالست با بدان آثار سوء فوق‌العاده دارد».

بنابر این بجاست که امر دوست‌گزینی

● کودک احساس عمیق مذهبی و با پوچی و بیهودگی را در خانه فرامی‌گیرد.

فرزندان را مورد مذاقه دائم قرار دهیم تا تأثیری که از این طریق متوجه جوانان می‌شود مدنظر بگیریم، چرا که با توجه به اثر دوست در خانواده سست مذهب، می‌توان جوانان را سریعتر به انحراف کشانده و آنان را در منجلاب بدبختی فروبرد. اگر چه اثر دوست خوب نیز در جوانان چنین خانواده‌هایی کم نیست، و می‌تواند پناهگاهی برای رهایی از بحران درون خانواده برای جوان باشد، لکن این قبیل موارد بندرت برای جوان قابل دسترسی است و بعید به نظر می‌رسد که او متوجه چنین موقعیتی بشود.

۴- خانواده سختگیر یا فاسد

خانواده‌هایی هستند که از اصول تربیت اطلاع کافی ندارند، بلکه دچار نوعی خودبرگ‌بینی می‌شوند و فکر می‌کنند که بهترین مدل تربیتی را در مورد فرزندان خود اعمال می‌کنند، به همین لحاظ سعی می‌کنند با سختگیربهای بی‌جا و اجرای مقررات خشک به کنترل فرزندان خود بپردازند. این خانواده‌ها غافل از این هستند که فشارهای غیر منطقی بر جوانان باعث عصبانیت و سرکنشی آنان شده و تعادل روانی ایشان را برهم می‌زند، به همین لحاظ می‌بینیم که در اجتماع جوانانی داعیه هواداری از گروه‌های سیاسی منحرف دارند و علت اصلی این گونه هواداری صرفاً نوعی گریز از سختگیربهای خانوادگی به حساب می‌آید.

اگر در خانواده حتی به صورت اجرای دستورهای دینی با جوانان و نوجوانان خشک و بی‌روح برخورد شود، آنان را دچار نوعی آشفتگی می‌سازد که نتیجه آن می‌تواند

نوعی انتقام‌گیری از خانواده و یا استفاده از مکانیزمهای دفاعی برای نوجوان و جوان باشد، که او را به سوی نیستی، یعنی غلتیدن به دامن گروه‌ها سوق دهد.

بعضی از خانواده‌ها خود دچار فساد از نوع سیاسی یا عقیدتی یا اخلاقی هستند که این گونه خانواده‌ها خود بهترین بستر برای پرورش شخصیتی نظیر خود، برای فرزندان خویش می‌باشند. امروزه خیلی از جوانانی را که ما با مارک ضدانقلابی می‌شناسیم، می‌تواند از چنین خانواده‌هایی باشد که علت اصلی انحراف آنان خانواده محسوب می‌شود.

بنابراین با توجه به انواع خانواده روشن است که خانواده در بی‌نهایتی شخصیت نوجوان و جوان حقدور می‌تواند تأثیر داشته باشد و او را آماده حضور در محفل گروه‌ها کند. جا دارد که در ارتباط با پیشگیری و درمان از انحراف سیاسی-اخلاقی جوان همزمان با خود جوان با خانواده او نیز کار شود تا جوان پس از اصلاح بتواند در خانواده بدون دغدغه خاطر به ادامه زندگی سالم بپردازد. چرا که گاهی مشاهده می‌شود حضور در جمع به اصطلاح فعالیت سیاسی را جوانان به عنوان وسیله اعتراض و انتقام‌جویی از خانواده می‌دانند و به این طریق به تخلیه تنش از خود می‌پردازند.

● علل مذهبی

شناخت هسی و خداشناسی از نیازهای اولیه و فطری هر انسانی است که در طول زندگی همیشه با انسان همراه است و نحوه پاسخگویی به این نیاز فطری به زندگی انسان جهت خاصی می‌بخشد.

انسان دارای نیازهای دینی و اخلاقی است و فکر او همیشه به این مشغول است که چگونه به یافتن پاسخ صحیح بپردازد. و انسان در این راه از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کند. البته در یافتن پاسخ صحیح باید به اهل خیره و مصلح مراجعه کند، در غیر این

صورت در دام مگاران و شیادان خوش منظر اسیر شده، منحرف خواهد شد.

عده‌ای از بزرگان تعلیم و تربیت، مسائل و مشکلات دینی و اخلاقی جوانان را چنین فهرست می‌کنند:

□ نیاز به یک کلیت جامع و زنده که پاسخگوی احتیاجات فکری و روحی او باشد (فلسفه ارضا کننده زندگی)

□ احتیاج به اطلاع یافتن در مورد مسائل و موضوعهای دینی

□ تفکر در مورد زندگی پس از مرگ.

□ نداشتن درک صحیح و عدم شناخت ارزشها و تمیز آنها از ضد ارزشها

□ توجه به ارزشهای اخلاقی جامعه به عنوان مبنای ارزشیابی خویش

با توجه به موارد فوق مشخص می‌شود که نیاز به مذهب یک نیاز طبیعی و فطری انسان است و انسان باید سعی کند که به این نیاز پاسخ مثبت دهد و به ارضای صحیح آن بپردازد.

عده‌ای از جوانان به لحاظ اینکه در خانواده‌هایی زندگی می‌کنند که خود خانواده مذهبی بوده و شناخت صحیحی از مسائل مذهبی دارند به ارضای نیاز جوان خود می‌پردازند. ولی مشکل اصلی درباره خانواده‌هایی است که از مسائل دینی خبر ندارند و خود پایبند به این قبیل مسائل نیستند و طبیعتاً نمی‌توانند به نیازهای جوانان خویش پاسخ منطقی گویند و معمولاً خانواده‌هایی هستند که از دین و مذهب تنها پوسته‌ای را گرفته و با شدت و فشار میل دارند فرزندان خویش را مذهبی بار آورند که نتیجه آن ضد مذهبی شدن فرزندان در دوران بلوغ و جوانی است که به صورتهای مختلفی نمایان می‌شود.

احتیاج به یک کلیت جامع، باعث می‌شود که ما، در پی شناخت روحیات و علایق جوانان باشیم و برای نیازهای آنان همگام با رشد عقلی و عاطفی آنان پیش برویم، چرا که احتیاجات جوان شرط

جوان را باید عادت داد که خود را به طور مطلق و نه در مقایسه با دیگران ارزیابی کند.

نصمیم‌گیرهای درست ماست و اگر قرار باشد تنها بدون در نظر گرفتن احتیاجات آنان به پیچیدن نسخه برای ایشان بپردازیم، بعید بنظر می‌رسد که بتوانیم در امر تربیت نسل جوان موفق باشیم.

بعضی از روان‌شناسان احتیاجات جوانان در دوران بلوغ را اینچنین می‌شمارند:

□ احتیاج به بدن سالم و سلامت روح

□ احتیاج به استقلال عاطفی

□ احتیاج به استقلال اقتصادی و تربیت حرفه‌ای

□ احتیاج به فهم حقوق و وظایف خود در جامعه

□ احتیاج به فهم روش علمی و نقش علوم در زندگی بشر

□ احتیاج به رشد اخلاقی

□ احتیاج به فهم ارزش و اهمیت امور هنری

□ احتیاج به درک ارزشهای دینی و معنوی

□ احتیاج به درک اهمیت خانواده

□ احتیاج به درک اینکه چگونه باید اوقات بیکاری را صرف کرد.

با نگاهی اجمالی می‌بینیم که باز خیلی از احتیاجات جوانان از طبیعت و فطرت آنان سرچشمه می‌گیرد و باید برای آنها با توجه به شناخت خلیقات جوانان، فکر اصولی و اساسی شود.

مسئله علاقه مذهبی در جوانان به دو دلیل زیر است:

۱ - جذابیت مذهب و شخصیتی که جوان در ارضای نیازهای فطری خود احساس می‌کند.

۲ - می‌تواند ناشی از یک نوع احساس

کمبود شخصیت اجتماعی به حساب آید. در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، تحولاتی که در بین جوانان ایجاد شد، باعث شد که در محلات مختلف عده‌ای از جوانان بنابر اصل مقبولیت گروهی، سعی کنند از قافله حرکت توفنده انقلابی عقب نمانند و با شرکت در فعالیتهای اجتماعی-سیاسی و حضور در جبهه به ارضای نیازهای شخصیتی خود بپردازند.

اما اینکه علل انحراف چیست؟ باید گفت که جوان در زمان یافتن پاسخ سؤالیهای خویش، چون از علم و تجربه کمتری برخوردار است و از طرفی غرور جوانی نیز به او اجازه نمی‌دهد که سؤال خویش را از هرکس بپرسد، بنابراین در جمع گروهی سعی می‌کند که سؤال خود را مطرح کرده و با دریافت پاسخ ناقص به شکل‌گیری بپردازد و درست در همین جاست که جوان به دام گروهکها کشیده شده، دچار انحراف می‌شود. چون می‌بیند که گروهک‌ها هم با دادن شخصیت و مسئولیت‌کنندگی و در اختیار گذاشتن مفاهیم فلسفی پیچیده به ارضای هردو نیاز او پاسخ گفته و اینچنین است که جوان به انحراف کشیده می‌شود. در ثانی جوان سعی دارد که از دیگر اعضای گروه عقب نمانده و سعی می‌کند که یک سرو گردن از همقطاران خویش بالاتر باشد و پیوسته خود را با دیگران مقایسه می‌کند، که این بزرگترین نقطه ضعف جوان است و گروهکها از آن به نحو شایسته استفاده می‌کنند. «کانت» در این مورد می‌گوید: «جوان را باید عادت داد که خود را به طور مطلق و نه در مقایسه با دیگران ارزیابی کند. به علاوه باید به وی یاد بدهیم که در هرکاری وظیفه‌شناس باشد؛ نه فقط بدان تظاهر کند، بلکه کوشش کند که واقعاً وظیفه‌شناس باشد.

بقیه در صفحه ۵۰

بنابرین یک برخورد غیراصولی و در مقابل آن یک برخورد ظریف عالی می تواند جوان را به گونه ای خاص تربیت کرده و سعادت و شقاوت او را رقم زند. اگر جوان به دلیل انتقامجویی از خانواده و اینکه از این راه به تهدید آنان بپردازد، به سوی علائق مذهبی کشیده شود، پس از مدت کوتاهی سر از آخور فعالیت گروهکی در خواهد آورد. و در همانجاست که با انواع برخوردهای عاطفی ظریف و ریاکارانه، به انسانی جانی و آدمکشی توجیه گرمبذل خواهد شد و برای اهداف شوم سازمانی حاضر به انجام هر جنایتی خواهد شد.

بنابر این مذهب همچنانکه پاسخگوی نیاز فطری انسان است، می تواند با رویه عوض کردن به ضد خویش نیز بدل شود و شمشیر علی (ع) را در کف معاویه قرار می دهد که از یک طرف پایه مذهب را قطع می کند و از طرفی امام برحق را به هلاکت برساند. پس باید نیازهای روانی، عاطفی، شخصیتی و... نوجوان و جوان را شناخت و از این شمشیر دو دم در جهت اصلاح او استفاده نمود و در غیر این صورت این شمشیر برای نابودی جوان آماده کشیدن از نیام است.

ادامه دارد.



قامت بر افراشتگان وادی سرخ

● زندگینامه شهید سیدجعفر حجازی

شهید سید جعفر حجازی سال ۱۳۴۱ در خانواده ای مذهبی و متشرع در شهر همدان متولد شد. در دوران تحصیل از دانش آموزان ممتاز محسوب می شد و از هوش سرشاری برخوردار بود. از او ان نوجوانی اهل تفکر و تأمل بود و در دوره راهنمایی علیه تخریر فرهنگی جوانان قلم می زد و دوستانش را از لغزش و انحراف برحذر می داشت و بر تزکیه نفس اصرار می ورزید. هنوز روزهای اوج گیری انقلاب فرا نرسیده بود که سید جعفر در انشاهای کلاسی علیه حجابهای فکری عصر می شورید و در خصوص نقش دین در زندگی سخن می گفت. او در همین سالهای نوجوانی نمایشنامه سربداران را در مدرسه به روی صحنه آورد. در سال ۱۳۵۶ بر اثر حوادث مقدماتی انقلاب او نیز در اطاعت از امام خویش، به اقیانوس عظیم امت علیه ستمشاهی پیوست و راهپیمایهای دبیرستان ابن سینای همدان را که در آن تحصیل می کرد، رهبری می کرد و در جلسات و فعالتهای سیاسی ضد رژیم

مجدانه شرکت می کرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سید جعفر به تلاشهای فرهنگی - سیاسی خود ادامه داد و هرگز از مسیر حق منحرف نشد و با سازشکاران و منافقان مقابله کرد. چنان که در یکی از نوشته هایش می گوید: «هنگامی که چهره ها بر خویش نقاب می افکنند و ماهیت خود را در پس پوششی زیبا پنهان می کنند، سکوت حرام است. باید نقاب حق را از چهره باطل درید تا انوار الهی زوایای تاریک را روشن نموده و حرکات مزورانه را هویدا نماید...».

وی انجمن اسلامی را در مدرسه تأسیس نمود و در آنجا با انتشار نشریات گوناگون و تبلیغات اسلامی، جنجال بوج گروهکها را خنثی می کرد. در سال چهارم دبیرستان بود که جنگ تحمیلی حادث شد. سید جعفر به عضویت بسیج درآمد ولی هرگز از محاسبه و تزکیه نفس و صفای روح غافل نبود. اهل تهجد بود و نماز شب و ادعیه را با اخلاص و حضور قلب کراز می خواند و دائماً به ائمه اطهار (ع) توسل می جست. متواضع، فروتن و در سخن گفتن بسیار دقیق و نکته سنج بود.